



بخش خصوصی
کجا رشد
می‌کند؟
بخش خصوصی
در یک بستر
حقوقی مستعد
رشد می‌کند نه
در خلأ. بنابراین
بسیار مهم بود
که قواعد بازار
و نهادهای
بازار در جامعه
مستقر شود
و پس از آن
خصوصی‌سازی
انجام شود.
اما در ایران
خصوصی‌سازی
به انتقال سهام
تقلیل یافت

رشد می‌کند نه در خلأ. بنابراین بسیار مهم بود که قواعد بازار و نهادهای بازار در جامعه مستقر شود و پس از آن خصوصی‌سازی انجام شود. اما در ایران خصوصی‌سازی به انتقال سهام تقلیل یافت. بعدها تصمیم گرفتند که به عنوان رد دیون این نهادهای به نهادهای عمومی غیردولتی واگذار کنند. استقرار قواعد بازار و نهادهای حقوقی که باید بخش خصوصی در آن رشد کند، اصلاً ایجاد نشد. برای ورود بخش خصوصی بسترسازی نکردند. نگاه کنید که بخش خصوصی در ایران چیست؟ کارگزار نهادهای عمومی غیردولتی. اخیراً مطالعه‌ای را دکتر نیلی انجام داده تحت عنوان ارزیابی مالکیت سهام بنگاه‌های اقتصادی در ایران. در این مطالعه آمده است که ارزش کل سهام بنگاه‌های ایران ۱۵۰۰ میلیارد دلار است. چه بنگاه‌های دولتی و چه بنگاه‌های خصوصی. در این مطالعه گفته شده که از این میزان، ۱۲۰۰ میلیارد دلار متعلق به بنگاه‌های دولتی و نهادهای نیمه دولتی است. سهم بخش خصوصی حدود یک پنجم است. بحث من با گفتن این ارقام، بحث اندازه نیست. بحث این است که اساساً محیطی برای رشد بخش خصوصی وجود ندارد. محیط حاکم بر اقتصاد ایران محیط دولتی و نهادهای غیردولتی است. نهادهای عمومی غیردولتی عملکردشان بدتر از نهادهای عمومی دولتی است. بالاخره در نهادهای عمومی دولتی، قانونی حکمفرماست و می‌توانیم بدانیم آنجا چه خبر است. مالیات می‌دهند. اما در نهاد عمومی غیردولتی هیچ شفافیتی وجود ندارد. به انجای مختلف از زیر بار پرداخت مالیات فرار می‌کنند و تمرکز خزانه که لازمه انضباط ملی در سطح حکمروایی اقتصاد است را مختل می‌سازند.

■ **حتی مشخص نیست که این نهادها به چه کسانی باید پاسخگو باشند!**

دقیقاً، و چگونه باید بنگاه‌داری آنها صورت بگیرد. خوب، در چنین فضایی شما می‌گویید چرا بخش خصوصی رشد نمی‌کند؟ اگر رشد کند خیلی اتفاق شگفتی است. چطور در یک محیط نامساعد، بخش خصوصی می‌تواند فعالیت کند؟ هر روز هم در کشور دنبال این هستیم که مفسدان را دستگیر کنیم.

■ **به نظر شما خصوصی‌سازی همه صنایع با یک نسخه و قانون امکان‌پذیر بود؟**

لایحه اولیه قانون خصوصی‌سازی که تهیه شد، بحث بسیار مهمی در آن مطرح بود که تجربه کشورها در خصوصی‌سازی را بررسی می‌کرد. بررسی آن تجارب می‌گفت که خصوصی‌سازی باید بازار به بازار انجام شود. یعنی یک نسخه کلی خصوصی‌سازی برای همه صنایع و بخش‌های اقتصاد وجود نداشت. اگر تجربه انگلستان را نگاه کنیم، می‌بینیم برای خصوصی‌سازی صنایع فضایی یک برنامه دارند که با برنامه خصوصی‌سازی صنعت نفت متفاوت است. زیرا هر کدام از صنایع، ضوابط و قواعد خود را دارند و نمی‌شود یک قانون مادر برای همه بخش‌ها اجرا شود. در نتیجه با تکیه بر همین تجارب بین‌المللی، ما اعلام

است. وقتی نظام بنگاه‌داری دولتی بر کشور حاکم است و اجازه اداره امور و ورود به بخش خصوصی داده نمی‌شود، بنگاه‌داری خصوصی هم تقویت نمی‌شود. بنابراین کسانی که از این موضوع صحبت می‌کنند، بیشتر بهانه‌ای را برای عدم موفقیت خصوصی‌سازی در ایران می‌آورند. بحث دوم، تجربه خصوصی‌سازی در نظام‌های کمونیستی پس از فروپاشی شوروی است. روسیه، کشورهای اروپای شرقی و جمهوری‌های تازه استقلال یافته که به هیچ وجه نظام بازار نداشتند. اما حالا می‌بینید بسیاری از آنها موفق شدند تا حدی زیادی نظام اقتصادی خود را تغییر دهند و در سطح بسیار خوبی در بازارهای خود کارایی و رقابتی داشته باشند.

■ **اما هنوز هم این بحث مطرح است که ما هم بخش خصوصی ضعیفی داشتیم و به همین دلیل به سمت عمومی‌سازی رفتیم!**

در دوره احمدی‌نژاد یک واژه بسیار مبهمی تعریف می‌شود به نام «مردمی‌سازی» که در واقع هیچ تعریفی در نظام حقوقی نداشت. ولی، ظرفیت گسترده‌ای برای ایجاد اغتشاش در نظام اقتصادی داشت. آنان هر کاری که می‌خواستند می‌توانستند تحت لوای مردمی‌سازی انجام دهند. این تعریف نه به بخش خصوصی ارتباط داشت و نه دولتی‌سازی بود. آنچه اتفاق افتاد این بود که بنگاه‌هایی با همین تعریف به گروه‌ها و سازمان‌های خاصی واگذار شدند. سهام عدالت اینجا متولد شد و مشخص نبود که چیست. آیا مردم و کسانی که مثلاً سهامدار بودند، قدرتی در اعمال حق مالکیت سهام خود داشتند؟ خیر؛ تمامی سهام عدالت در اختیار یک سری شرکت‌های تعاونی استانی قرار گرفت که مشخص نبود آنها چگونه مدیریت می‌شوند. در واقع مدیران دولتی غیر مسئول و غیر پاسخگو در رأس آنها قرار گرفتند.

■ **در واقع سال‌ها از سهام عدالت خبری نبود و فقط یک اسم بود.**

مسئله این بود که وقتی بخش خصوصی می‌خواست به یک بنگاه برود که ۴۰ درصدش سهام عدالت بود، در واقع پا به جایی گذاشته بود که دو صندلی هیأت مدیره آن مشخص نبود چطور تعیین می‌شود و به چه کسی پاسخگوست. مسئولیت شرکت را بر عهده نمی‌گرفت. معمولاً در هر جا که افزایش سرمایه لازم بود شرکت نمی‌کرد. تنها در پی توزیع سود بود. تنها چیزی که برای او مهم نبود، آینده شرکت و ارتقای بهره‌وری آن بود. لذا بخش خصوصی جرأت نمی‌کرد وارد این شرکت‌ها شود؛ مگر اینکه خیلی ریسک‌پذیر بود.

■ **به اعتقاد شما در روند خصوصی‌سازی دولت در ابتدا باید بخش خصوصی را قوی می‌کرد یا اول باید از بنگاه‌داری خارج می‌شد تا بخش خصوصی آنجا تقویت شود؟**

بخش خصوصی کجا رشد می‌کند؟ بخش خصوصی در یک بستر حقوقی مستعد

